

# بسم الله الرحمن الرحيم

السلام عليك يا ابا عبدالله السلام عليكم ورحمة الله وبركاته السلام على الحسين و على ابن الحسين و اولاد الحسين و  
اهل بيت الحسين ورحمة الله وبركاته

## محتویات

- ۱ محبوب متقی، طواف نیست؛ تا حتی زیارت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم نیست، محبوبش علی (علیه السلام) است
- ۲ تمام انبیا، در مقابل امام زمان (عج الله فرجه) خنگ هستند
- ۳ دوازده امام (علیهم السلام)، امر هستند؛ اما نبی، امر نیست. باید امر را اطاعت کند، باید با امر حرف بزند
- ۴ خلق خلقت، به واسطه ائمه (علیهم السلام) است، گردش افلاک به واسطه شیعه‌هاست
- ۵ آدمی که بی‌امر است، انسان نیست
- ۶ همین‌طور که ولایت، هستی خدا است؛ هستی ولایت، شیعه است
- ۷ کتاب، امر نیست، مشغول کردن هست
- ۸ نماز، باید شکرانه ولایت باشد
- ۹ میوه تمام انبیا، ولایت هست، اگر نه میوه ندارد
- ۱۰ عبادت را نجات خودتان قرار ندهید؛ نجات بشر، علی (علیه السلام) است
- ۱۱ مقصد شیعه این است که جانش را فدای امام زمان (عج الله فرجه) کند
- ۱۲ دعا
- ۱۳ ارجاعات

محبوب متقی، طواف نیست؛ تا حتی زیارت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم نیست،  
محبوبش علی (علیه السلام) است

دو چیز است که خدای تبارک و تعالی از ما می‌خواهد. این دو چیز را مطالبه می‌کند: یکی تولی است، یکی تبری. این‌ها توأم به هم است. هر دو را باید داشته باشی. به دوست عزیز خودم گفتم. رفقای عزیز، آن کسی که ادعا کرد من شیعه هستم، دو سرمایه باید داشته باشد. اگر این دو سرمایه را نداشته باشد، به نظر من اصلاً این شیعه نیست: هم باید تولی داشته باشد و هم تبری. تبری و تولی؛ چون که من اثبات می‌کنم تبری بالاتر است. من یک حرفی زدم؛ اما حالا می‌خواهم اثبات کنم: اگر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) یا امام به شما نظر کرد، در آن موقع که به تو نظر می‌کند، روح هستی.

«اگر به من گفت بالای خانه خدا برو؛ تا این را گفت من روح شدم. روح روی خانه خدا می‌رود، یا روح بالای عرش خدا می‌رود.»

اما حالا من بعد که آمد باز همان جسمیت را دارد، چرا جسمیت دارد؟ چون که نمی‌شود گفت خلق، دایم روح را دارد. اگر دائم داشته باشد، عجب به خودش می‌کند؛ اما آن موقع که امام امر کرد که شما برو روی خانه خدا، یا [چیز دیگری] امر کرد، آن موقع روح هستی؛ یعنی تو اگر بالای خانه خدا رفتی، امر را می‌بری، تو نیستی؛ یعنی مثل این است که به شما امر کرده که درون من برو. این چیزی نیست که حالا شخصی که اینطور شده، به خودش خیلی ببالد که من اینطوری بودم؛ چون که اگر این دائم باشد، درون او «من» پیدا می‌شود، خدا نمی‌خواهد «من» درونش باشد. توجه فرمودید؟ (صلوات) خب، همان هم مثل این است که یک کرامتی می‌کند، یک برتری می‌دهد، از این حرفها هست. آن مؤمن که اینطوری می‌شود، باید یک خواستی داشته باشد، آن خواستی که دارد، روح می‌شود. دلم می‌خواهد امروز توجه کنید.

«آن خواستی که مؤمن دارد، روح می‌شود؛ شما باور کنید که از یک میلیون حاجی که هست، اگر شما از یک حاجی سوال کردید که این را گفته، من ده هزار تومان از قم آوردم، به او می‌دهم که آنجا بیاید، تمام مکه و منا تا حتی زیارت این چهار امام و زیارت خود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) او را شاد نکند، محبت علی (علیه السلام) او را شاد کند؛ یعنی از این‌ها بگذرد که حالا بگوید:

اصلاً نه مکه می‌خواهد، نه منا می‌خواهد، نه مقام می‌خواهد؛ علی (علیه السلام) می‌خواهد. دارد پی آن می‌گردد. محبوب آن حاجی علی (علیه السلام) است؛ نه محبوبش طواف باشد، تا حتی محبوبش، زیارت پیامبر هم نیست. [حرف] بالا رفت. چرا؟ خود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم همین را می‌خواهد، خود امام سجاد (علیه السلام) هم همین را می‌خواهد، خود امام حسن (علیه السلام) هم همین را می‌خواهد، آن تجلی ولایت را می‌خواهد. وقتی اینطوری شدی، آنجا که هستی گیج می‌شوی؛ یعنی چیزی تو را آرام نمی‌کند. این که مال همه کس نیست. آنوقت وقتی اینطوری شدی، آن وقت به تو می‌گوید: برو بالای خانه خدا، اذان بگو. تو در آن قسمت که اینطوری شدی، پشت پا به همه این خلقت زدی، خلقتی را نمی‌خواهی، علی (علیه السلام) را می‌خواهی. چرا؟ حالا تو بازها (علیها السلام) هماهنگ شدی.»

زها (علیها السلام) هم علی (علیه السلام) را می‌خواهد؛ یعنی یک ذره نمی‌خواهد امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) ناراحت شود. تمام ائمه (علیهم السلام) هم همین جور هستند. شیعه، تو هم باید همین جور باشی، حالا اگر اینطوری شدی، آنوقت من مقام شیعه را می‌گویم؛ اما باید اینطوری باشی. به او دیگر نگو این چطوری می‌شود، اینطوری می‌شود؟ این‌ها چه هست که می‌پرسی؟ من چه می‌دانم که اینطوری می‌شود! من حرفم را می‌زنم. (صلوات) اگر بشر خواست زها (علیها السلام) را نفهمد، انتقادی می‌شود. بشر نباید انتقادی شود. آقایی از من سوال می‌کند که مثلاً این اینطوری هست یا اینطوری هست، می‌خواهد این را بفهمد؛ یعنی مطلبی را بخواهی بفهمی سوال کن؛ اما تا مطلب درست بود، فوری قبول کن، دیگر دوباره یک سوال نکن، سه باره یک سوال نکن، (صلوات)

## تمام انبیا، در مقابل امام زمان (عج الله فرجه) خنگ هستند

حالا ببین، تمام خلقت می‌گوید: علی. عرش خدا می‌گوید، آسمان می‌گوید، آنچه که خدا خلق کرده می‌گوید: علی، حالا چرا زها (علیها السلام) یک مرتبه علی نمی‌گوید؟ چون که زها (علیها السلام)، روح علی (علیه السلام) است؛ علی (علیه السلام)، روح زها (علیها السلام) است. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، روح علی (علیه السلام) است؛ روح علی (علیه السلام)، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است. چرا؟ می‌گوید: نکند یک ذره علی ناراحت شود. حالا پشت در به آن فشار آوردند، بچاهش ساقط شده، می‌گوید: «یا ابتا»، «یا ابتا»، می‌گوید: من، دیگر علی (علیه السلام) را ناراحت نکنم. شما وقتی علی (علیه السلام) را ناراحت می‌کنید که مصداق درست کنید. خودت نمی‌فهمی، [اینکه] یک چیزی می‌خواهید و یک کاری می‌کنید و شوخی می‌کنید و بازی می‌کنید؛ همه این‌ها سر جایش؛ اما همان حالی که داریم شوخی می‌کنیم و خنده می‌کنیم، باید حواسمان جای دیگری باشد؛ یعنی باید حواست در آن کانال باشد، خندهات هم از آن کانال باشد. باید همیشه آن کانال ولایت را در نظر داشته باشید؛ آن وقت همیشه به آنجا اتصال هستید. ببین، این عنایتی است که حضرت به من کرد.

حالا الان شما می‌توانی ایراد بکنی، بگویی مگر علی (علیه السلام) نمی‌دانست؟ چرا، زها دردش را افشاء نمی‌کند. بابا جان من، آن که در عالم مینا، امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌داند، یا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌داند، آن یک حرف دیگری است. تو باید بفهمی این حرف یعنی چه؟ هنوز امام حسین (علیه السلام) در دنیا نیامده، می‌گوید: «انا العطشان»، پیامبر ببین چه می‌گوید؟ می‌گوید: او را در صحرای کربلا می‌کشند، اینطور می‌شود، اینطور می‌شود. امام، چیزی که نیست می‌داند، نه چیزی که هست بداند؛ اما شیعه چیزی را که هست باید قبول کند، توجه می‌کنید من چه می‌گویم؟ امام، چیزی که نیست می‌داند؛ یعنی اصلاً در این خلقت وجود ندارد، او می‌داند. چرا؟ آن چیزی که باید بشود، باید به اجازه امام بشود؛ پس امام می‌داند. چرا به ابن ملجم می‌گوید تو کشنده من هستی؟ چرا می‌گوید حسینم اینطور می‌شود؟ این که هنوز نشده؟ اصلاً نشده است. پس امام چیزی که نشده می‌داند. چرا؟ آن کارها که باید در تمام خلقت بشود، از قلب امام گذران شده است؛ یعنی به قلب مبارک امام اعلام شده است؛ چون که قلب امام، قلب عالم امکان هست. توجه فرمودید؟ اما نبی نمی‌داند. اصلاً نبی نمی‌داند.

خدا به آن کسی که نود سال درس خوانده، معرفت بدهد! می‌گوید: اگر بگویی این بالاتر هست، مشرکی! آخر، تو خودت را نمی‌شناسی؛ تو می‌خواهی حرف ولایت بزنی؟ خفه شو! تو حرف خودت را بزنی. خودت چه کاره هستی؟ این آدمی که باید وحی به او برسد، تا کسی که خودش وحی منزل است، فرق ندارد؟ حیف از این مرغ‌ها که شما می‌خورید!! باید به پیامبر

برسد؛ اما امام، خودش وحی منزل است. اصلاً باید به اجازه امام، وحی نازل شود. این با پیامبر یکی است؟ البته به جز پیامبر آخرالزمان (صلی الله علیه و آله و سلم)، او هم ولی هست، هم نبی. آقای ابراهیم که شما این همه حرفش را می‌زنید، محتاج هست. مگر علی (علیه السلام) محتاج هست که با او حرف ابراهیم را می‌زنیم؟ آرام باش، ابراهیم کیست؟ اینقدر ابراهیم خنگ هست، باید خواب ببیند که برود بچاهش را بکشد. باز دوباره ابراهیم را اینجا می‌آورد و می‌گوید حجت خدا است! ابراهیم، در مقابل امام زمان (عج الله فرجه) خنگ هست! تمام انبیا، خنگ هستند! باید به آنها برسد، خواب ببیند برود ببیند. این پیامبر محتاج هست؛ اما آیا علی (علیه السلام) محتاج هست؟ امام زمان (عج الله فرجه) محتاج هست؟ چرا خودتان را صرف این حرفها می‌کنید؟ ما با این حرفها گذران هستیم. شیعه نباید با این حرفها گذران باشد. شیعه باید حقایق را بفهمد. حالا یک مهندسی که نود سال است و درس خوانده است این را حرف زده است. مگر درس معرفت می‌آورد؟ مگر عبادت معرفت می‌آورد؟ مگر ریش معرفت می‌آورد؟ من ریش دارم، ابن سعد هم دارد، خیلی ریشش از من قشنگ‌تر بود. توی آن ریشش آتش بگیرد. (صلوات)

شما باید معرفت را از امام زمان (عج الله فرجه) بخواهید، باید معرفت از علی مرتضی (علیه السلام) بخواهید، باید معرفت از زهرا (علیها السلام) بخواهید. اگر یک نظر کند، آنچه که معرفت در خلقت است، را در چاله جگرت می‌ریزد. چون که معرفت پیش آن هست. حالا اگر [خدا به ابراهیم] «سلام الله علیه» گفت، خدا یک امتیازی به ابراهیم داده است؛ نه از خلقت در آمده باشد. یک امتیاز به او داده است. به خود علی ابن موسی الرضا (علیه السلام) نمی‌خواستم این حرف را بزنم، می‌خواهم حواستان جمع باشد، امامتان را بشناسید. چرا می‌گوید اگر امام زمان را شناسی، به زمان جاهلیت می‌میری؟ (صلوات)

اما انبیا عصمت دارند. خدا خودش می‌داند، روایت داریم: خدا، وقتی عصمت داد قول از اینها گرفت از خودتان حرف نزنید، من عصمت به شما دادم؛ یعنی ذراتی از عصمت زهرا (علیها السلام) به انبیا داده است. زهرا (علیها السلام) «عصمة الله» است، یک ذراتی به اینها داده است. چرا حالا می‌گوید اگر علی (علیه السلام) را قبول نداشته باشی، هفتاد نفر از شما را می‌سوزانم؟ چرا؟ تو وقتی که زهرا (علیها السلام) را دوست نداشتی، عصمت از تو گرفته شده است. تو قابل آتش هستی؛ هر چند انبیا باشد، چرا می‌گوید تو را می‌سوزانم؟ خدا عصمتش را می‌سوزاند؟ نه، تا علی (علیه السلام) را قبول نداشته باشی، عصمت از تو گرفته شده است. توجه کنید من چه می‌گویم؟ باید مطالعه کنید، با فکر این حرفها را قبول کنید، نه هوایی بخواهی قبول کنی و مصداق درست کنی. مصداق باطل است؛ قبولی، صحیح است. (صلوات)

خدا می‌فرماید: یک دانه شیعه علی (علیه السلام) را اذیت کنی، هیچ عبادتت را قبول نمی‌کنم. باید بروی رضایتش را حاصل کنی؟ یک دفعه بالا می‌برد؛ می‌گوید: حالا اگر یک به او توهین کردی، او را اذیت کردی، در تمام روی زمین، من یک دانه خانه دارم، خانه من را خراب کردی، آجرهایش هم آنجا ریختی؛ یعنی دیگر به درد نمی‌خورد. خدا یک دانه شیعه را مصداق می‌آورد؛ اما کجا داریم بگوییم اگر یکی از انبیا را اذیت کردی، من تو را به رو در جهنم می‌اندازم؟ باسوادها، هر کجا دارید بگویید، من حرف شما را می‌پذیرم؛ اما هذیان نگویند! من حرف حسابی را می‌پذیرم. اما وقتی امر انبیا را اطاعت نکردند، شهر را زیر و رو کرد. آن یک حرف دیگری است. همین جا هم که آن شهر را زیر و رو می‌کند، می‌گوید: این امر نبی من، امر من است.

**دوازده امام (علیهم السلام)، امر هستند؛ اما نبی، امر نیست. باید امر را اطاعت کند، باید با امر حرف بزند**

چرا شیعه این همه عظمت پیدا کرده است؟ ولایت، مخفی بود؛ یعنی انبیا داشتند، اما حکم رویش نبود. ولایت، مخفی بود. تمام انبیا، ولایت دارند. اگر نداشت، نمی‌گوید این انبیا را اطاعت کنید؛ چون که او حرف خدا را دارد می‌زند. این که خدا می‌گوید: اگر حرف خودت را بزنی، رگ دلت را قطع می‌کنم، می‌گوید: ای رسول من، حرف من را بزن. اگر بخواهی حرف خودت را بزنی، رگ دلت را قطع می‌کنم. والله، پیامبر از خودش حرف نمی‌زند. بین، همین پیامبر، دیگر ما از این پیامبر بالاتر نداریم؛ می‌گوید: اشرف مخلوقات هست؛ اما حالا یک انشاء الله نگفت، چهل روز جبرئیل نازل نشد. آیا حالی شما می‌شود، من چه می‌گویم؟ چهل روز جبرئیل نازل نشد. یا جبرئیل، من که پوکیدم، چهل روز است، تو کجایی؟ گفت: چرا انشاء الله نگفتی؟ چرا به امید من نگفتی؟ چرا گفتی فردا به تو می‌گویم؟ از کجا می‌خواستی فردا به او بگویی؟ چه داری می‌گویی؟ اما آیا به علی (علیه السلام) می‌گوید؟ به امام زمان (عج الله فرجه) می‌گوید؟ نه، چرا؟ او باید امر را اطاعت کند، امام زمان (عج الله فرجه) خودش امر هست، امام زمان (عج الله فرجه) امر هست، امیرالمؤمنین (علیه السلام) امر

هست، دوازده امام (علیهم السلام)، امر هستند؛ اما نبی، امر نیست. باید امر را اطاعت کند، باید با امر حرف بزند؛ اما کسی اعتراض نکند، من دارم نبی بودن پیامبر را می‌گویم؛ «ولی» بودنش، سر جایش هست؛ اما فعلاً نبی است. اصلاً حق ندارد. چرا ما اینقدر خنگ هستیم؟ مرتب دنبال مردمی روید که اینطوری هست یا اینطوری است! آرام باش! فکر داشته باش! هم‌هاش به فکر شکمت نباش، هم‌هاش در فکر تجدد نباش، بیا به عالم امکان توجه کن. حالا اینقدر خوردی، کجا را گرفتی؟ (صلوات)

اصلاً داد می‌زنم، انبیاء در مقابل ولایت، اختیاردار نیستند، داد می‌کشم. چرا فرق نمی‌گذارید؟ مگر همین پیامبر نیست؟ مگر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نمی‌شناسد که یکی را تایید می‌کند؟ اگر بگویید پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نمی‌شناسد، کفر به نبی دارید. اگر بگویید پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نمی‌داند یکی را تایید کند، کفر به نبی دارید؛ اما «ولی» باید تایید کند. حالا آمده یک جنگی بود، می‌خواستند بیاید. یکی را تعیین کرد، گفت: غنیمت جنگی را قسمت کن. جبرئیل نازل شد: چرا دادی؟ تو چه کاره‌ای؟ تو حق نداری کسی را معرفی کنی، خیلی حرف بالا است؛ اما به علی (علیه السلام) هم این را می‌گوید؟ نه، ولایت، تاییدکننده کل خلقت هست. (صلوات) دوباره یک دفعه خطاب شد، گفت: همه این غنیمت‌های جنگی که قسمت شده را باید بگیری، پس نبی باید چه کار کند؟ نبی باید تحت اختیار خدا باشد؛ اما تمام خلقت باید تحت اختیار «ولی» باشد که اختیار دارد.

## خلق خلقت، به واسطه ائمه (علیهم السلام) است، گردش افلاک به واسطه شیعه‌هاست

حالا، حالا حرف من سر این هست، حالا خدا از بس «ولی» را می‌خواهد، الان این درخت که این سیب را دارد، گلابی دارد، تمام این‌ها را دارد، تا حتی خود آسمان که رحمتش را نازل می‌کند، در حدیث کسا داریم، می‌گوید: همه این‌ها را محض شما خلق کردم، حالا که خلق کرده، این عالم تنظیم هست. حالا که تنظیم هست، هر چیزی از آن باید صادرات داشته باشد؛ یعنی یک تولیدی داشته باشد. حالا این درخت تولید دارد، گلابی دارد، آن سیب دارد، آن پرتغال دارد، این درخت‌ها همه تولید دارند. به حضرت عباس، تمام این تولیدی که این‌ها دارند، به واسطه شیعه است. تمام این تولیدی که این‌ها دارند، برای شیعه است چرا؟ من بی‌روایت و حدیث حرف نمی‌زنم؛ به شیعه‌ها خطاب می‌کند: ای شیعه‌ها، این کفاری که دارند می‌خورند، از قبل شما می‌خورند، فردای قیامت به غیر زقوم به اینها چیز دیگری نمی‌دهم. پس تمام خلقتی که دارد می‌خورد، نه به واسطه امام زمان (عج الله فرجه) است، بلکه به واسطه شیعه است، به واسطه مثل شما است. چرا قدرانی نمی‌کنید؟ چرا شکر نمی‌کنید؟ به واسطه شما است. اگر آسمان رحمتش را نازل کرد، به واسطه شماست. دریاهایی که الان در این جو خلقت است و اگر نباشد زمین خشک می‌شود، (این دریا زیر زمین نم به وجود می‌آورد. نم، چیزها را به وجود می‌آورد؛ اگر نباشد، [زمین] خشک می‌شود) تمام دریاهای برای شیعه‌هاست. ببین، خلق خلقت، به واسطه ائمه (علیهم السلام) است، گردش افلاک به واسطه شیعه‌هاست. توجه فرمودید من چه می‌گویم؟ (صلوات) چرا به باران رحمت می‌گویند؟ خدا رحمتش را به سر کفار نازل می‌کند؟ اگر آن را کار بکند اشتباه است. به سر کفار نازل نمی‌کند، به واسطه شما، به آن می‌دهد. همین‌سان که به واسطه ائمه (علیهم السلام) به ما می‌دهد، همه این گردش افلاک هم به واسطه شیعه‌هاست.

## آدمی که بی‌امر است، انسان نیست

یک روایت بگویم، قبول کنید. خدا حاج شیخ عباس را رحمت کند، گفت: فردای قیامت که می‌شود، [خدا] یک آن، مرغ‌ها را به وجود می‌آورد، یک آن، گوسفندها را به وجود می‌آورد. حیوان اهل بهشت نیست؛ مگر آن‌ها که تایید شدند، مانند خر بلعم که تایید شده است. وقتی امر را اطاعت کرد، روح می‌شود. عزیز من، شیعه علی، تو هم وقتی امر را اطاعت کردی، روح هستی؛ اگر نه خدا خر را بهشت می‌برد که چه کند؟ یا آن شتر را بهشت می‌برد چه کند؟ شتر که انسان نیست. آن موقعی که امر را اطاعت کرد، انسان می‌شود. امر، آدم را انسان می‌کند، بی‌امری حیوان می‌کند. آیا توجه کردی؟ چرا همچنین کرد که گفت: شتر حضرت سجاد (علیه السلام) انسان هست؟ دلم می‌خواهد توجه کنید، دوباره تکرار می‌کنم. پس امر، شما را انسان می‌کند، تا حتی اگر حیوان باشید. بی‌امری، شما را حیوان می‌کند. آدمی که بی‌امر است، انسان نیست. چرا؟ بی‌امری، پشت کردن به ولایت هست. تمام ارزش شیعه مال این است که علی (علیه السلام) دارد، حسین (علیه السلام) دارد، حسن (علیه السلام) دارد، زهرا (علیها السلام) دارد. تمام این نباتاتی که گفتم از این زمین می‌روید به واسطه شیعه است. چرا؟ این عظمت ولایت هست. این کادو است که به شیعه می‌دهد. همین‌سان که خلقت برای امام

زمان (عج الله فرجه) کادو است، این نباتاتی که از تمام خلقت می‌روید، از برای شما کادو است. (صلوات)

## همین‌طور که ولایت، هستی خدا است؛ هستی ولایت، شیعه است

حالا قربانت بروم، اینها کادوی اینجایی است که به تو می‌دهد، خدا کادوهایی برای تو تهیه کرده است؛ بهشت تهیه کرده، فردوس تهیه کرده است. خدا می‌فهمد تو علی (علیه السلام) را می‌خواهی، با علی (علیه السلام) محشور می‌شوی. خانم‌ها، می‌فهمد زهرا (علیها السلام) را می‌خواهید، با زهرا (علیها السلام) محشور می‌شوید. خانم، چرا تجددی شدی که با تجدد محشور شوی؟ بیا زهرا (علیها السلام) را دوست داشته باش که با زهرا (علیها السلام) محشور شوی. مگر با زهرا (علیها السلام) محشور شدن کم است؟ خانم، اگر با زهرا (علیها السلام) محشور شدی، با تمام خلقت محشور شدی. چرا تجددی می‌شوی؟ چرا رویت را نمی‌گیری؟ چرا لباس‌های کفار را می‌خری که بپوشی؟ چرا خودت را عروسک می‌کنی؟ بیا دست بردار، به این حرفها یقین کن. خانم، زهرا عصاره تمام خلقت هست. تو اگر خودت را پوشاندی و امر را اطاعت کردی، امر زهرا (علیها السلام) را اطاعت کردی، خواست واقعی زهرا (علیها السلام) را [اطاعت کردی]، رویت را از زهرا (علیها السلام) برنگرداندی، با زهرا (علیها السلام) که محشور می‌شوی با تمام خلقت می‌شوی. اگر تو با علی (علیها السلام) محشور شدی، با تمام خلقت [محشور می‌شوی] هزاران خلقت است، یک شیعه، با هزاران خلقت محشور می‌شود. چرا؟ تمام خلقت دارد می‌گوید: «لا اله الا الله»، تمام زمین و آسمان می‌گوید: «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله» (صلوات) تو با آنها هماهنگ می‌شوی. توجه کن، امروز من چه می‌گویم. تو با آنها هماهنگ می‌شوی. سنخه خلقت می‌شوی. نگاه نکن اینجا نشستنی، همچنین کردی؛ تو خودت را نمی‌شناسی، تو نمی‌فهمی که چه کسی هستی، چه هستی. (صلوات) همین‌طور که ولایت، هستی خدا است؛ هستی ولایت، شیعه است (صلوات) به تمام انبیاء راست می‌گویم، به تمام اولیاء راست می‌گویم، به کلام الله مجید راست می‌گویم، به وحدانیت خدا راست می‌گویم، چرا؟ مگر اینها به غیر شیعه کس دیگر را می‌خواهند؟ شیعه تایید شده است، این‌ها، شیعه را تایید کردند. چرا؟ می‌گوید: یکی را هدایت کردی، عالمی را هدایت کردی؟ ببین، نمی‌گوید دنیا را هدایت کردی، می‌گوید: عالمی را هدایت کردی؛ یعنی یک «هل من ناصر» گفتی، یکی آمده شیعه شده، نه اینکه همه شیعه‌ها به این عالم بیارزد، یک شیعه به عالم می‌ارزد، یک دانه شیعه به عالم می‌ارزد. عالم بی‌علی (علیه السلام) که به درد نمی‌خورد، پوشالی است! عالم بی‌علی (علیه السلام) که به درد نمی‌خورد. هدایت؛ یعنی این. به «الیوم اکملت لکم دینکم»<sup>[1]</sup>، یقین کرده، دینش علی (علیه السلام) شده، صفاتش علی (علیه السلام) شده، رفتارش علی (علیه السلام) شده، کارش علی (علیه السلام) شده، خوابیدنش علی (علیه السلام) شده، لذتش علی (علیه السلام) شده، حکمتش علی (علیه السلام) شده، همه چیزش علی (علیه السلام) شده، این دیگر چه می‌شود؟

## کتاب، امر نیست، مشغول کردن هست

علی (علیه السلام) روح خدا است، ما باید روح علی (علیه السلام) بشویم. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) روح خدا است، نور خدا است، شیعه باید روح علی (علیه السلام) بشود. والله، می‌شوید، به دینم، می‌شوید. بیا از دنیا بگذر، بیا از هوا و هوس بگذر، بیا امر خلق را اطاعت نکن، بیا امر شیطان را اطاعت نکن. آرام باش، آرام باش، آرام باش!! آرام باش!!! کجا اینجا و آنجا می‌روی؟ کجا می‌روی کتاب می‌خوانی، این را می‌خوانی؟ آرام باش! هنوز هم در شما هست، کتابی هستید. کتاب را خلق نوشته است. مشغولیات کتاب باشد، من نمی‌گویم مطلقاً کتاب نخوان؛ مشغولیات کتاب باشد، اما وقتت را تلف نکن. حالی‌تان می‌شود چه می‌گویم؟ چرا من این را می‌گویم؟ من می‌فهمم چیزی تو این نیست. به تمام آیات قرآن، می‌فهمم. خوب شد؟ چیزی در این کتاب نیست؛ یعنی علی (علیه السلام) در این کتاب نیست، علی (علیه السلام) در قرآن هست، علی (علیه السلام) در نهج البلاغه است. علی (علیه السلام) در کتاب نیست. با این فهمی که داری، هر کتابی را که رفتی و خواندی، آخرش ببین، در این کتاب چه چیزی هست؟ یا «من» است، یا حرف خودش است، یا امیرالمؤمنین (علیه السلام) را یک قدری خلقی کرده است. خب، می‌روی آن را بخوانی چه کنی؟ وقتت دارد تلف می‌شود، دارد عمرت کلید می‌اندازد، دیگر دارد ریش ما سفید می‌شود، بعضی از شما دارد ریشتان سفید می‌شود. برو قرآن بخوان، برو نهج البلاغه بخوان، عزیز من، قربانت بروم. کتاب، امر نیست، مشغول کردن هست. تو [کسی هستی که] دریا به وجود تو شده، آسمان به وجود تو شده، تمام نباتات به وجود تو شده، آخر، پی کجا می‌گردی؟ آخر، پی چه می‌گردی؟ کجا می‌روی وقتت را تلف می‌کنی؟ عزیز من، بیا وقتت را در فهم بگذار، بیا وقتت را در کمال بگذار، بیا وقتت را تو وحدانیت خدا بگذار، بیا وقتت را در خودت بگذار، ببین تو چه کاره‌ای؟ آرام، آرام.

به قدری خدا شیعه را می‌خواهد که به تمام خلقت گفت که شما صادراتتان را برای شیعه‌ها هدیه کنید. چرا آنجا می‌آید این‌ها می‌گویند چرا من را خوردند؟ چرا بازخواست می‌کند؟ بین، من بی‌روایت و حدیث حرف نمی‌زنم، می‌گوید: خدایا، تو من را خلق کردی که شیعه بخورد، این مرتیکه من را برای چه خورد؟ باید جواب بدهی، باید جواب بدهد. حالا عذابش که هیچ، این‌ها می‌آیند محاکمه می‌کنند. این حرف‌ها را می‌زند، می‌آید محاکمه می‌کند که چرا من را خوردی؟ این تمام مرغابی و دریا و ماهی‌ها و صحرا و این‌ها همه می‌گویند: «لا اله الا الله»، دریا می‌گوید: «لا اله الا الله»، زمین می‌گوید: «لا اله الا الله»، نباتات می‌گویند: «لا اله الا الله»، ممکنات می‌گویند: «لا اله الا الله»، یعنی چه؟ یعنی به غیر خدا، خدایی نیست؛ اما همان خدا حالا چه گفته است؟ گفته شما صادراتتان را بدهید، شیعه‌ها بخورند. خدا تمام این خلقت را فدای شما خلقت کرده است. مگر تو کم کسی هستی؟ به این حرف‌ها توجه کنید؛ اما برای چه؟ برای اینکه تو امر را اطاعت کنی، گفت: همه این خلقت را کادوی تو کردم؛ اما امر را اطاعت کن. امر خدا، علی ابن ابوطالب (علیه السلام) هست، امر خدا، امام زمان (عج الله فرجه) است، نه نبی، آن‌ها امر نیستند، آن‌ها را باید قبول داشته باشید. ما صد و بیست و چهار هزار پیامبر را قبول داریم، نوکرشان هم هستیم؛ اما «ولی» نمی‌دانیم. ما این‌ها را «نبی» می‌دانیم. «نبی» تبلیغ‌کن ولایت هست. خوب شد؟ خودش مثل یک شاگرد هست. «نبی» بودن خود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم، تبلیغ ولایت هست، باز دوباره می‌گویم که کسی حرف نزنند، نه «ولی» بودنش،

## نماز، باید شکرانه ولایت باشد

اگر قرآن به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شد، به «ولی» بودنش نازل شد، چون که «ولی» به «ولی» نازل می‌شود، فهمیدی؟ «ولی» به «ولی» نازل می‌شود، «ولی» به «نبی» نازل نمی‌شود. او باید بشنود یا خواب ببیند، یا وحی به آن برسد. اگر قرآن به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شد، به «ولی» بودنش نازل شد. چرا؟ تازه به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: بلند بشو، او را تبلیغ کن. آن قرآنی که به پیامبر نازل شد، امانت بود. به حضرت عباس، به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) امانت داد. گفت: این امانت پیش تو؛ اما باید تبلیغش کنی. چرا؟ تا یک ذره کندی کرد، گفت: هیچ کاری نکرده‌ای. آیا ما این حرف‌ها را می‌فهمیم؟ من امانت به تو دادم، قرآن به تو نازل کردم. تازه می‌گوید چه چیزی به تو نازل کردم؟ گفت: تو را متقی کردم. متقی؛ شیعه است، تازه گفت: ای نبی، من تو را متقی کردم. مگر نبود؟ خدا به واسطه‌ای که قرآن به او نازل شد، «نبی» بودنش را تایید کرد. حالا گفت: همه این را، اطاعت کنید. ای ملائکه، نبی را اطاعت کنید، برای اینکه قرآن به او نازل شد. گفت: نبی را اطاعت کنید، اصلاً تمام اینها سازندگی دارد. خوب من توجه می‌کنم؛ چرا توجه نمی‌کنی؟! دارد نبی بودن پیامبر را سیر می‌دهد، نه «ولی» بودنش را، کسی فضولی نکند. حالا قرآن را به او نازل می‌کند. حالا می‌گوید: امانتی که به تو دادم، بلند بشو معرفی کن. بلند شو، علی (علیه السلام) را معرفی کن؛ اگر نه هیچ کاری نکرده‌ای. مگر عبادت پیامبر شوخی است؟ اما به حضرت عباس، عبادت پیامبر در مقابل ولایت چیزی نیست. پا شدی نماز شب می‌کنی، یک کار می‌کنی و فکر می‌کنی کاری کردی؟! این‌ها کار نیست، نماز، باید شکرانه ولایت باشد، نمازی که شکرانه ولایت نباشد، «هباءاً منثوراً»<sup>[۲]</sup> است. عجب می‌گیری.

« من یک پاره وقتها پا می‌شوم، نماز شب می‌کنم. [می‌گویم:] خدایا، اگر کافر، مسلمانم کن، اگر نجسم، پاکم کن، اگر گمراهم، هدایتم کن. آخر، من می‌فهمم این نماز که چیزی نیست. حالا می‌گویم: خدایا، من را بیدار کردی که این را بگویم، آن ارزش دارد. این ارزش دارد که بفهمی اینقدر چیزی نیستی، بفهمی اینقدر چیزی نیستی»

بین، خدا، در معرفی علی ابن ابوطالب، وصی رسول الله، یک خلقتی را آگاه کرد، یک خلقتی را راهنمایی کرد. حالا می‌گوید: «الیوم اکملت لکم دینکم»<sup>[۱]</sup> ای رسول من، من می‌خواستم دینم را معرفی کنی. من مقصدم دین بود، مقصدم علی ابن ابی طالب (علیه السلام) بود. (صلوات) مقصدم «نبی» بودن نبود.

## میوه تمام انبیاء، ولایت هست، اگر نه میوه ندارد

میوه تمام انبیاء، ولایت هست، اگر نه میوه ندارد. میوه تمام خلقت علی (علیه السلام) است. عصاره تمام خلقت، علی (علیه السلام) است، عصاره تمام خلقت، چرخ و فلک بگردد، علی (علیه السلام) است. علی (علیه السلام)، یعنی این. یک نفر داشت نماز می‌خواند، یکی گفت که این بیچاره در آفتاب نماز می‌خواند، نمازش را شکست. گفت: چند سفر کربلا رفتم، روزه هم هستم، حالی‌ات می‌شود چه می‌گویم؟ این‌ها هم همین‌طور هستند! تو هم دنبالشان می‌روی!



حالا زهرا (علیها السلام)، حساب‌هایش را کرد. خدا وقتی زهرا را عصاره تمام خلقت کرد، زهرا (علیها السلام) گفت: در مقابل علی (علیه السلام) چه کار کنم؟ در مقابل خواست خدا چه کار کنم؟ در مقابل علی (علیه السلام) چه کار کنم؟ گفت: جانم را فدایش می‌کنم. پشت در آمد، عمر [به معاویه] گفت: می‌دانی چه شد؟ تا می‌خواستم در را فشار بدهم، رفتم یک قدری باز زهرا (علیها السلام) مهربان شوم، ای معاویه، روی بغض علی (علیه السلام)، من فشار آوردم و عضله‌های زهرا (علیها السلام) را خرد کردم. زهرا (علیها السلام) هم گفت: «یا ابتا»، به دادم برس، یا ابتا، ای رسول من، ای پدر من، ببین، امت با من چه کار می‌کند؟ حالا مگر زهرا (علیها السلام) دست برداشت، حالا زهرا (علیها السلام) در ظاهر غش کرده، یک وقت چشم‌هایش را باز وقت کرد، گفت: فضا، علی کجاست؟ گفت: علی را مسجد بردند. «به حضرت عباس، آنجا بودم، عوض اینکه بروم مسجد را تماشا کنم، گفتم: ای مسجد، کاش خراب شده بودی. کاش خراب شده بودی، علی (علیه السلام) را با طناب اینجا نمی‌آوردند.»

## مقصد شیعه این است که جانش را فدای امام زمان (عج الله فرجه) کند

حالا جانش را فدای علی (علیه السلام) کرده، شیعه هم باید جانش را فدای زهرا (علیها السلام) کند، شیعه باید جانش را فدای علی (علیه السلام) کند. رفقای عزیز، اگر بخواهید این را بفهمید، البته از حضار مجلس عزرواهی می‌کنم، شما گریه کنید و توانا باشید، صدقه بدهید، روضه بخوانید و مرثیه بخوانید؛ اما همه‌اش بدانید ما هنوز به مقصدمان نرسیدیم، مقصد ما این است که جانمان را فدای امام زمان (عج الله فرجه) کنیم؛ چون که امام زمان (عج الله فرجه) می‌آید، از جدش حسین (علیه السلام) حمایت می‌کند. از زهرا (علیها السلام)، حمایت می‌کند، ای امام زمان، ما هم جانمان را فدایت می‌کنیم. حالا امام زمان (عج الله فرجه) هم می‌گوید: من هم بالاتر، من هم جانم، پدر و مادرم را فدایتان می‌کنم. شیعه باید بفهمد هنوز به مقصدش نرسیده است. شیعه؛ یعنی این که بگوید چه موقع می‌شود من جانم را فدایت کنم. والله، شیعه، اسیر هست. به دینم، اسیر است؛ چون که شیعه نباید به دنیا علاقه داشته باشد، بداند [دنیا] کسری دارد. کجا کسری شیعه خاتمه پیدا می‌کند؟ در صورتی که جانش را فدای علی (علیه السلام) کند، جانش را فدای زهرا (علیها السلام) کند. آن‌ها تمام این خلقت را به وجود آوردند، دستور می‌دهد نباتات را بیرون بریز، چیزهای را بیرون بریز، همه این‌ها بخورند و کیف کنند؛ اما رشد تو هم این باشد، مقصدت این باشد که تو هم جانت را فدای آن کسی کنی که این‌ها را در اختیار تو گذاشته است. (صلوات)

امام زمان (عج الله فرجه)، روح تمام خلقت هست؛ اما شیعه، روح این عالم است. امام زمان (عج الله فرجه) روح همه خلقت هست؛ شیعه روح این عالم است. چرا؟ روایت داریم؛ اما رفقای عزیز، دلم می‌خواهد یک وقت تعصبی نباشند که چیزی به من بدهند، به دینم مقصدم چیز دیگر است. چرا می‌گوید اگر یک لقمه به یک شیعه ما دادی؛ یعنی یک قدرتی داشتی، این عالم را یک لقمه کردی به شیعه ما دادی، این شیعه قابلش بیشتر است، اسراف نکردی؟ اما به تو می‌گوید: اگر برگهای کاهو را بریزی، اسراف هست. اسراف، حرام هست. بفهمید من امروز چه گفتم؟

«به حضرت عباس، خدا می‌داند چقدر التماس کردم تا این‌ها را به شما بگویم، قدر دانی کنید.»

چرا می‌گوید یک لقمه کنی به این آقای علی آقا بدهی، اسراف نکردی؟ به تمام مقدسات عالم، ارزش یک شیعه از همه دنیا بالاتر است. چرا؟ این با ولایت توام شده است، این ولایت در قلبش است؛ ولایت ارزش دارد. همه دنیا را یک لقمه کنی، به یک شیعه بدهی، می‌گوید: اسراف نکردی؛ اما چیز دیگر را بیرون بریزی، اسراف کردی و اسراف حرام هست. چرا؟ به عقیده من، یک دانه شیعه، چون که ولایت دارد، به تمام دنیا ارزش دارد. چرا؟ یک مرتبه امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌گوید: این دنیا، مثل استخوان خوک در دهان سگ خوره‌دار است. پس یک شیعه از این دنیا هم بالاتر هست. به خودتان توجه کنید. عزیزان من، جوانان عزیز، قربانتان بروم، فدایتان بشوم، مواظب باشید؛ در حلالش هم قانع نباشید. امیدوارم که [خدا به این] جوانان عزیز، خانه بدهد، زن بدهد، آسایش داشته باشند؛ اما حواست باید یک جای دیگر باشد. این تو را قانع نکند. شیعه نباید قانع باشد، نباید قانع باشد تا از آنجا تو را برنیارد؛ یعنی مبادا کم ولایت گذاشته شود.

«به تمام آیات قرآن، اگر خدا تمام خلقت را به من بدهد، من قانع نیستم؛ مگر بگویم: ولایت به تو دادم، علی (علیه السلام) به تو دادم. من محبت علی (علیه السلام) را از تمام خلقت بالاتر می‌دانم. به تمام مقدسات عالم، من یک وقت، با امام زمان (عج الله فرجه) روبرو شدم. گفتم: آقا، اگر سلطنت سلیمان را به من بدهی، نه، بالاتر، آن چیزی را که خدا به



تو داده است را به من بدی؛ یعنی تمام این خلقت را در اختیار من بگذاری، من به محبت زهرا (علیها السلام) نمی‌دهم. محبت زهرا را معاوضه می‌کنم با تمام خلقت! پس بی‌خود نیست این حرفها از دهان من نازل می‌شود. باید اینجور باشی. حالا آمده از امام زمان (عج الله فرجه) چه می‌خواهد؟ بیل من را پارو کن! چه داری می‌گویی؟ به وجود امام زمان (عج الله فرجه) راست می‌گویم، گفتیم: اگر تمام این خلقت را در اختیار من بگذاری، مگر دلم خوش نمی‌شود. من زهرا (علیها السلام) می‌خواهم، محبت زهرا (علیها السلام) را می‌خواهم. محبت تو را می‌خواهم. محبت زهرا (علیها السلام) را به تمام خلقت نمی‌دهم. خوب، به تو می‌دهد، مگر این حرفها را زدن شوخی است؟ ای برادر من، عزیز من، قربانت بروم، فدایتان بشوم، کجایی؟ امروز من اول از علی ابن موسی الرضا (علیه السلام) می‌کنم، تشکر می‌کنم که شما یک لیاقتی پیدا کردید که این حرفها زده شود. به شما افتخار می‌کنم، همه شما، کوچک و بزرگتان، چشم من هستید، نور من هستید، دست من هستید، هستی من هستید. چرا؟ من الان دارم به شما پیام می‌دهم. پس شما ارزش دارید، نه من بدبخت! من چه ارزشی دارم؟ آن پیام خیلی مهم هست، همین‌طور که خدا پیام به رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) داد، گفت: علی (علیه السلام) را معرفی کن، من امروز به شما پیام دادم، قدردانی کنید. (صلوات)»

## دعا

خدایا، عاقبت ما را به خیر کن

خدایا، ما را با خودت آشنا کن

خدایا، قلب مبارک این رفقای من را با قلب امام زمان (عج الله فرجه) هماهنگ کن.

خدایا، تمام این رفقای من، وجودشان، مقصدشان، علی (علیه السلام) باشد.

«آنقدر خوشم می‌آید علی بگویم که اگر خجالت نمی‌کشیدم، یک ساعت، علی، علی می‌گفتم. وقتی علی می‌گویم، در تمام کالبد بدن من، انگار جان می‌گیرد؛ یعنی انگار، آن علی، به روح آدم جلوه می‌دهد. کجا می‌روی پای این تلویزیون که آن‌ها را می‌بینی؟ تو هنوز کسری داری، هنوز این دل تو، به آن‌ها تمایل دارد.»

خدایا، تمایل غیر امر تو را از این رفقای من بگیر

خدایا، تمایل خودت، جلوه علی (علیه السلام) در قلب مبارک این‌ها تجلی شود

خدایا، به غیر تو و ولایت چیز دیگری نبینند

خدایا، اگر زره‌ای علاقه به غیر امر دارند، از دل این‌ها بیرون کن

خدایا، وجود مبارک این‌ها را امر خودت قرار بده

یا امام رضا، به شما گفتم: این‌ها را «ارادة الله» کن، وقتی که شما اینطوری شدید، اراده خدا می‌شوید، دیگر جسم نیستید. آنوقت مرتب از دست شما صادرات می‌شود. می‌گوید: «لا اله الا الله» آن «لا اله الا الله» صادرات شیعه است. «محمد رسول الله» امر خدا است، «علی ولی الله» مقصد خدا است، تمام این‌ها به دست مبارک، به حنجره مبارک شما صادر می‌شود. خدایا، صادر کن

خدایا، چیزی که تو رضا نداری، از وجود مبارک حصار مجلس دور کن، همیشه رضایت تو را به جا بیاورند.

خدایا، این‌ها را با رضایت محشور کن.

خدایا من به تو گفتم: من نمی‌توانم قدردانی از این رفقا بکنم، من را عفو کن

خدایا، تو می‌دانی راست می‌گویم: خدایا، نجوایی که با تو دارم می‌گویم من که نمی‌توانم، هر کدام از شما یک وجودی هستید. من نمی‌توانم یک وجود شما را هم شکرانه کنم، آن وقت شما ببینید چقدر وجود هستید؟ خوب، راست می‌گویم.

خدایا، این‌ها را از ما نگیر.

خدایا، عاقبتشان را به خیر کن.

خدایا، این‌ها را با خودت آشنا کن، (صلوات)

یا علی

ارجاعات

1. ↑ [۱/۱](#) [۱/۰](#) (سوره المائدة، آیه 3)
2. ↑ (سوره الفرقان، آیه 23)
3. ↑ [۳/۱](#) [۳/۰](#) (سوره النجم، آیه 9)